

نقش سنت‌های الهی در زندگی انسان از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

* محبوبه غفاری

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۸

** سید حمید حسینی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۳

*** فاطمه شرعیاتی

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش سنت‌های الهی در زندگی انسان از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه می‌باشد که در پژوهش حاضر از سه مبحث به تحلیل نقش سنت‌های الهی در زندگی انسان پرداخته شده است. قرآن کریم لفظ سنت را در مورد نزول عذاب در اقوام و جوامع کافر و مشرک و ستمگر و فاسق و فاجر و باطل‌گرا هم به کار می‌گیرد، و از نگاهی دیگر سنت را می‌توان بر «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد» یا بر «روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند» اطلاق کرد. اهمیت و ضرورت بحث از سنن الهی به عنوان قوانین اجتماعی در تدبیر جوامع این است که موجب پیدایش نگاه و بینش توحیدی به جهان و تحولات آن خواهد بود. از طرف دیگر بیانات قرآنی حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، الگویی مجسم و قابل تبعیت در اسلام است می‌تواند بیانگر و بازگوکننده نمونه‌ها و مصادیق بارزی از سنن الهی باشد که در هدایت انسان مسلمان نقش مهمی ایفا کند.

کلیدواژگان: سنت الهی، قرآن، نهج البلاغه، زندگی.

* دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

** استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

hoseinihamid2@gmail.com

*** استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران.

نویسنده مسئول: سید حمید حسینی

مقدمه

همواره در زندگی انسان‌ها و اجتماعات بشری سنت‌ها و قوانین طبیعی و الهی حاکم است و این سنت‌ها به عمل، رفتار و کارکرد این اقوام و مردم بستگی دارد. قرآن کریم بارها به وجود سنت‌های الهی در جوامع انسانی تصریح و بر تغییر ناپذیری سنت الهی تأکید می‌کند. ﴿فلن تجد لسنة الله تحویلاً﴾. بعضی از این سنت‌ها قوانین طبیعی بوده و برخی قوانین الهی و دینی است که خداوند بر اجتماع انسان‌ها حاکم نموده است.

﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم﴾. خداوند تا زمانی که یک قوم سرنوشت خود را تغییر ندهد، هیچ گونه دگرگونی در زندگی آن‌ها ایجاد نمی‌کند. همواره در طول تاریخ حاکمان ظالمی بر جامعه انسانی حکمرانی کرده‌اند تا زمانی که این مردم بر علیه حکومت جور و ظالم اقدامی نکرده‌اند، خداوند هیچ گونه لطفی در این زمینه بر آن‌ها ننموده ولی زمانی که دسته‌ای از انسان‌های باایمان بر علیه ظلم و ستم حاکم قیام نمایند خداوند آن‌ها را در این مسیر، هدایت و یاری می‌کند (تبریزی، ۱۳۹۰: ۱۸).

سنت و قانون، چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه‌ای، به آن تعلق بگیرد، قانون، یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی است و در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد. آنچه در خارج وجود دارد همان نظام علت و معلول و درجات و مراتب وجود است که در ذهن ما تجرید می‌یابد و انتزاع می‌شود و به صورت «قانون» منعکس می‌گردد. زندگی سعادت‌مندانه در گرو توجه به دو دسته از عوامل الهی است که یکی مربوط به روابط ظاهری و مادی میان پدیده است و دیگری مربوط به حیات معنوی انسان‌ها و جوامع بشری است. انسان مسلط بر خویش است که می‌تواند از قوانین طبیعی به درستی استفاده کند، آشنایان به سنت‌های الهی مانند کوهنوردانی هستند که می‌دانند چگونه از راه‌های پر پیچ و خم عبور کنند و گردنه‌ها را پشت سر بگذارند (تخته‌داریان، ۱۳۹۳: ۱).

قرآن کریم، افعال و انفعالات طبیعی و مادی و پدیده‌های فردی و اجتماعی انسان را به خداوند منسوب می‌کند؛ و برای آشنا ساختن انسان‌ها با توحید افعالی، سرکوبی و در هم شکستن یک قوم را گرچه توسط قوم دیگری صورت گرفته باشد به خداوند منتسب می‌کند، خواه اهل حق باشند و خواه اهل باطل. لذا قوانین اجتماعی در تدبیر جوامع

بشری را می‌توان «سنت‌های الهی» نامید. آگاهی از این سنن در بینش توحیدی و عملکرد درست انسان مؤثر است و در زندگی او تأثیر بسیاری خواهد داشت.

پیشینه تحقیق

در زمینه سنت‌های الهی در قرآن و نهج البلاغه مقالاتی نگاشته شده است اما در رابطه با تأثیر سنت‌های الهی بر زندگی انسان اثر قابل ملاحظه‌ای دیده نشده است. از این جهت مقاله حاضر در این زمینه نقش بسزایی بر سبک زندگی قرآنی و اسلامی خواهد داشت.

نقش سازندگی سنت‌های الهی شکوفایی استعداد انسان‌ها

یکی از سنت‌های عام خداوند، سنت امتحان است. این امتحان نه به قشری خاص از افراد مربوط است و نه در زمان و مکانی مشخص صورت می‌پذیرد. هدف از امتحان الهی، شکوفا کردن استعدادهای بشر و آشکار نمودن باطن و حقیقت آدمی و خالص ساختن وجود انسان و مشخص کردن شایستگی‌های آنان و مراتب افراد و جدا نمودن افراد نیکوکار از بدکار است. بدون امتحان و آزمایش، افراد مستعد به آن درجه از کمال که باید برسند نمی‌رسند و نیروهای درونی و نهفته آنان به صورت بالقوه می‌ماند و به فعلیت نمی‌رسد: ﴿أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون﴾ (عنکبوت/۱): «مردم می‌پندارند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها شوند و آزمایش نمی‌شوند؟».

ابزار آزمایش الهی، هم چیزهایی است که مورد پسند و دلخواه انسان‌هاست و هم چیزهایی است که مردم آن‌ها را نمی‌پسندند که مواردی از آن را به طور خلاصه می‌آوریم:

الف. گاهی خداوند بندگانش را با زینت‌های دنیایی می‌آزماید (کهف/ ۷-۸).

ب. گاهی انسان‌ها را با تفاوتی که در میان آن‌ها می‌گذارد، می‌آزماید (انعام/ ۱۶۵).

ج. گاهی مؤمنان را با سختی‌ها و شداید امتحان می‌کند (بقره/ ۲۱۴).

به طور کلی از مجموع آیات امتحان نتایج زیر به دست می‌آید:

انبیای الهی و اوصیای ایشان هم نه تنها از این قانون خداوندی مستثنا نیستند، بلکه ابتلا و امتحان آنان به مراتب سخت‌تر از دیگران است. دیدگاه/امام علی(ع) در نهج‌البلاغه درباره معنای ابتلا و امتحان الهی مبین این امر است که خداوند، بندگان خود را در کوره بلایا زیر و رو می‌کند تا زر ناب وجود آنان ظهور و بروز پیدا کند و به کمال شایسته خود برسند.

وسایل ابتلا و امتحان الهی در نهج‌البلاغه عبارت‌اند از مال، فرزند، همسر و فتنه‌های اجتماعی و نعمت و نعمت و دنیا. امام علی(ع) هدف خداوند از ابتلا و امتحان را، رشد و شکوفای استعدادها ارزیابی اعمال بندگان، استحقاق پاداش و کیفر، جداسازی صفوف مؤمنان از غیر ایشان، پاک شدن از آلودگی‌ها، اصلاح درون و رساندن انسان به کمال و سعادت همیشگی می‌داند. از دیدگاه/امام علی(ع) این امتحان نتایج ارزشمندی به همراه دارد که از جمله این نتایج می‌توان به توبه و بازگشت انسان به سوی خدا، رضا به قضای الهی و بیداری انسان اشاره کرد.

پرورش روحیه صبر و استقامت

برای تحقق آزمایش همواره باید خوشی‌ها و لذات و ناخوشی‌ها و آلامی وجود داشته باشد تا وسیله آزمایش انسان‌ها گردد. انسان‌ها موظف‌اند که از بعضی از خوشی‌ها صرف نظر کنند و بر پاره‌ای از ناخوشی‌ها صبر و شکیبایی ورزند؛ و بدین ترتیب آزموده می‌شوند. پس وجود خوشی‌ها و لذات و نیز ناخوشی‌ها و آلام، در زندگی دنیوی یک اصل است و در متن تدبیر الهی ملحوظ بوده است؛ و چنین نیست که اصل بر این بوده است که همه انسان‌ها در دنیا خوش و خرم باشند و یک سلسله علل عارضی موجب پدید آمدن ناخوشی‌ها و ناکامی‌ها شده است، یا اصل بر این بوده است که انسان‌ها همه ناخوش و قرین درد و رنج باشند و یک رشته عوامل عرضی سبب پدیدار شدن خوشی‌ها و کامیابی‌ها شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۳۰).

قرآن می‌فرماید:

﴿وَلْتَبْلُوْا كُمْرِبِشٰىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَنَقْصِ مِنَ الْمٰوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمٰرَاتِ﴾

(البقره/۵۵؛ الانفال/۲۸؛ التوبه/۱۶)

«و به یقین شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم»

برخی از عبارات نهج البلاغه در این مورد چنین است:

«أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجَلِيلٍ، كَمَا يَرَاكُمُ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِيقِينَ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمِنَ مَخَوْفًا، وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا» (سید رضی، ۳۹۴: حکمت ۳۵۸)

مردم! باید خداوند شما را در نعمت ترسان ببیند همانگونه که از بروز نعمتش هراسانید؛ زیرا کسی که در مال و منالش گشایش پدید آید و آن را دامی برای گول خوردن نشناخت، از پیشامد ترسناکی، خود را آسوده داشته است و هر کس که به تنگدستی دچار شد و آن را وسیله آزمایش خود ندانست پاداش امیدبخشی را نادیده گرفته است.

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (سید رضی، ۳۹۴: حکمت ۹۳)؛ هیچ یک از شما نگویید: خدایا! از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا هیچ کس نیست که از فتنه (و آزمایش) بر کنار باشد، بلکه کسی که از فتنه به خدا پناه می‌برد، باید از گمراهی‌های فتنه‌ها به خدا پناه برد زیرا خدای سبحانه فرموده است که: «اموال و فرزندان شما فتنه‌اند».

افزایش روحیه انذار در انسان و تصحیح اعمال در پرتو سنت استیصال

اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق و فجور فرو رفتند که حکمت بالغه الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد نوبت به سنت «استیصال» (=ریشه کنی، براندازی) می‌رسد که یکی از سنن قطعی و لا یتخلف الهی و قرینه سنت پیروزی نهائی در مورد اهل حق است. اگرچه مصائب تأدیبی و تنبیهی و موضعی و جزئی وقتی که بر جامعه‌ای نازل شود دامنگیر معدود افراد اهل حق نیز می‌گردد و برای‌شان جنبه آزمایش می‌یابد (مانند بیماری و ناامنی)، ولی عذاب استیصال هرگز حتی فردی از اهل حق را شامل نمی‌شود، بلکه مخصوص اهل باطل است. در قرآن

کریم شواهد عدیده‌ای هست بر اینکه اهل حق از عذاب‌های استیصال جان به سلامت برده‌اند(مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۴۵۴-۴۵۵).

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (الأعراف / ۴ و ۵)

«چه بسیار شهرها که [مردم] آن را به هلاکت رسانیدیم و در حالی که به خواب شبانگاهی رفته یا نیم روز غنوده بودند عذاب ما به آن‌ها رسید و هنگامی که عذاب ما بر آنان آمد سخنشان جز این نبود که گفتند: راستی که ما ستمکار بودیم»

در بسیاری از آیات دیگر، سخن از ریشه کنی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می‌رود؛ از جمله: انعام / ۶؛ انفال / ۵۶؛ یونس / ۱۳؛ اسراء / ۱۷؛ کهف / ۵۹؛ مریم / ۷۴ و ۹۸ و

نکته: ازدیاد نعمت بر اثر شکر آن، یکی از سنت‌های قطعی و استثناپذیر و غیرقابل تبدیل الهی است. ولی نقصان نعمت در نتیجه کفران آن از سنت‌هایی است که از چنان قطعیت و استثنا ناپذیری ای برخوردار نیست؛ و اینکه فرمود: ﴿وَلئن كَفَرْتُمْ لَنُعَذِّبَنَّكُمْ﴾. این تعبیر فقط گویای تهدید است و صراحت در کاهش نعمات کفران پیشگان و عذاب و عقابشان ندارد، معنی کفران نعمت، اقتضای نزول عذاب و لااقل سلب نعمت را دارد. ممکن است سنت دیگری مانند املاء و استدراج و امهال، جلوی این اقتضاء را بگیرد، بر آن حاکم شود و مانع از تأثیر این مقتضی گردد و اینکه کدام سنت بر سنت دیگر حکومت و رجحان می‌یابد برای ما انسان‌ها معلوم نیست و فقط به علم و حکمت و تدبیری و تقدیر الهی باز بسته است.

از سنن الهی نسبت به اهل باطل به هلاکت رساندن اهل باطل و استیصال آن‌هاست. چنانکه هنگامی که حضرت به خلافت رسید به امیران لشکر نوشت: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاسْتَرَوْهُ، وَأَخَذَهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ» (سید رضی، ۱۳۸۷: نامه ۷۹)؛ اما بعد، آنان که پیش از شما بودند تباه گردیدند چون حق مردم را ندادند تا آن را به رشوه خریدند و راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گردیدند.

نقش معرفت بخشی سنت‌های الهی

معرفت به نفس خویش

بر اساس ویژگی خود دوستی، انسان قبل از هر چیز و هر کس، بیش‌تر به خود علاقه‌مند بوده و فطرتاً عاشق خود می‌باشد و تمام محبت‌ها و عشق و علاقه‌هایش به دیگران از محبت به خودش سرچشمه می‌گیرد. حتی گرایش و محبتی که به خدا دارد از خود دوستی، مایه می‌گیرد. حب ذات اگر کنترل نشود و در جهت صحیح و درستی هدایت نشود، انسان را به نابودی می‌کشاند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان که منشأ بروز رفتارهای انسان می‌شود، خود دوستی است. خود دوستی غریزه‌ای است که اگر به آن توجه شود و در مسیر صحیحی قرار داده شود، منشأ عزت خواهی، کمال خواهی، سعادت و... می‌شود؛ اما اگر غریزه خود دوستی به انحراف کشانده شود، روح استکبار و طغیان و سرکشی بر انسان چیره می‌شود و منشأ رفتارهای ناپسندی از قبیل خودپرستی، عجب و غرور و حرص می‌شود.

افزایش روحیه تلاش در سایه سنت امداد

کلی‌ترین سنتی که خدای متعال در پی اعمال انسان‌ها اعمال می‌کند، سنت امداد است؛ بدین معنا که خدای بزرگ در پی اعمال انسان‌ها، هم کسانی را که طالب دنیا و کمالات مادی و دنیایی باشند کمک می‌کند و هم کسانی را که جوایب آخرت و کمالات معنوی باشند؛ یعنی وسایل پیشرفت و رسیدن به هدف را برای هر دو دسته فراهم می‌سازد. قرآن می‌فرماید: «هر که کشت آخرت را بخواهد به کشته‌اش می‌افزاییم و هر که کشت دنیا را بخواهد از دنیا چیزی به او می‌دهیم و او را در آخرت بهره‌ای نخواهد بود» (شوری/ ۲۰) این همان معنای رحمانیت خداوند است که همه را شامل می‌شود.

افزایش روحیه توکل

از آیات دوم و سوم سوره طلاق استفاده می‌شود که به دنبال توکل، عنایت پروردگار، قطعی است. هر کس حقیقتاً به خدا توکل کند، عنایت او را به دنبال دارد و با عنایت و تأیید خداوند رسیدن به هدف، حتمی است.

امام علی(ع) در مورد توکل می‌فرماید: «خدایا تو با دوستانت از همه انس گیرنده‌تری و برطرف کننده نیازهای توکل کنندگانی بر اسرار پنهانشان آگاه و به آنچه در دل دارند آشنایی و از دیدگاه‌های آنان با خبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد یاد تو آرامشان کند اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید به تو پناه می‌برند و روی به درگاه تو دارند زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست تو است و همه کارها از خواست تو نشأت می‌گیرد. خدایا اگر برای خواستن درمانده شوم یا راه پرسیدن را ندانم تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن که چنین کاری از راهنمایی‌های تو به دور و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست خدایا! مرا با ببخش خود بپذیر».

از بیانات امام(ع) می‌توان این چنین نتیجه گرفت که چون خداوند دوست واقعی انسان‌هاست و خوبی و صلاح آن‌ها را می‌خواهد و همچنین از اسرار و نیازهای آنان باخبر است و از سویی دیگر اختیار تمام امور و سررشته تمام کارها به دست خداست پس فقط خدا شایسته توکل است و امام علی(ع) می‌فرماید: «به خدا توکل می‌کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است». اما نباید فراموش کرد که توکل جانشین تنبلی و ندانم کاری افراد نیست بلکه توکل زمانی معنا دارد که انسان سعی و تلاش خود را به کار گیرد و از آراء و نظریات و راهنمایی و مشاوره دیگران استفاده نموده و نهایتاً با خلوص نیت و صفای باطن نتیجه کار را به خدا و گذار کند.

پرورش روحیه تلاش و تعاون در سایه سنت رزق دهنده‌گی خداوند

سنت الهی درباره رزق بندگان این است که باید آنان در طلب رزق بکوشند و اسباب بدست آوردن آن را فراهم نمایند. خداوند چنین مقرر داشته که به مؤمن و کافر روزی می‌دهد، اما در اندازه آن تفاوت وجود دارد.

یکی از حکمت‌های تفاوت رزق و روزی بندگان آن است که مردم به یکدیگر خدمت کنند و بدین وسیله دوستی‌ها و رابطه‌ها برقرار شود. دلیل دیگر آنکه از سرکشی و تجاوز مردم در روی زمین جلوگیری گردد. مؤمنان از این تفاوت‌ها آزرده نمی‌شوند، چون می‌دانند دنیا و آنچه در آن است، فانی و ناپایدار می‌باشد. اگر صاحب مال و مکنتی

شوند، وظیفه دارند به نیازمندان انفاق کنند، زیرا خود را امانتدار مال خود می‌دانند؛ اما اگر به اقتضای سنت الهی و بر اساس حکمت ربوبی، روزی بر آنان تنگ شد، می‌دانند که زیادی یا کمی روزی بندگان، نشانه شایستگی و منزلت آنان در نزد خدا نیست (خرمشاهی، ۱۳۲۴: ۱۲۲۶).

حضرت امیر فرموده‌اند: «رزق مقدر است و مقسوم است؛ یعنی قدر و اندازه رزق هر کسی را خدا تعیین می‌کند و قسمت هر کسی را از رزق خدا مشخص کرده است.»
«اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ، فَلَا تَخْضِرْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَلَا تَكْلِبْنِي إِلَى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي، وَتَوَلَّ كَفَايَتِي»: «خداوندا مرا طاقت بر سختی و مشقت، و شکیبایی بر بلا، و قدرت بر تنگدستی نیست، پس روزی ام را منع مکن و مرا به خلق خود وامگذار، بلکه خود به تنهایی نیازم را برآور، و خودت کارساز من باش.»

رستگاری در سایه برخورداری از نعمت‌های فراوان و غفلت از سنت امهال

از نظر قرآن، یکی از دلایل ایجاد توهم باطل در رسیدن به رستگاری، برخورداری از نعمت، احسان و نیکی خداوند است؛ یعنی گاهی اوقات، انسان سرازیر شدن نعمت‌ها به سوی خود را نشانه مقبول بودن در درگاه الهی می‌داند، یا تصور می‌کند آن را به علت استحقاق و لیاقت خود به دست آورده است، در حالی که ممکن است این وهم و خیالی بیش نباشد. برای نمونه در آیه‌ای می‌خوانیم. «و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرا می‌خواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می‌گوید تنها آن را به دانش خود یافته‌ام نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیش‌ترشان نمی‌دانند» (زمر/ ۴۹). امام علی (ع) درباره اینکه انسان، نباید خیال کند تمام نعمت‌های الهی که دریافت داشته لطف خداوند به اوست و نجات و رستگاریش در پرتو همین‌ها حاصل خواهد شد، در حکمتی زیبا می‌فرماید: «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَمَمْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ» (سید رضی، ۱۳۸۷: ۱۰۱۸).

در عبارت اخیر، امام از عواملی نام می‌برد که ممکن است انسان را دچار توهمات باطل کند که نیکی و احسان خداوند با انواع نعمت‌ها نسبت به بنده‌اش و به تأخیر انداختن

مدت و دادن مهلت به او از این جمله‌اند. چه بسا ممکن است این نعمت‌ها و دادن مهلت به انسان به ویژه شخص گناهکار، مقدمه‌ای بر عذاب او باشد و نه خیر و سعادت وی همچنان که قرآن می‌فرماید: «والبته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۱۳).

سید هاشم بحرانی ذیل این آیه به نقل از عیاشی روایتی ذکر می‌کند: «محمد بن مسلم گفت: از حضرت باقر پرسیدم: آیا مردن کافر بهتر است یا زنده بودنش؟ فرمود: مرگ برای کافر و مؤمن بهتر است. گفتم به چه علت فرمود: برای اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» و نیز ایشان در ادامه، آیه فوق را قرائت فرمود» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۱۴).

آن حضرت با آگاهی کامل از سنت امهال خداوندی و غافل بودن بسیاری انسان‌ها از آن و به تبع آن گرفتار شدن آن‌ها در عذاب الهی مرگ را برای‌شان بهتر دانسته تا بار گناهانشان سنگین نباشد.

از این رو، انسان باید توجه و دقت داشته باشد که نزول نعمت از روی لطف و پاداش با گناهکاری سازگاری ندارد و نه تنها رستگاری را در پی ندارد، بلکه سبب شقاوت و دور شدن از رحمت الهی و به دنبال آن عذاب الهی است.

نقش بازدارندگی سنت‌های الهی

آگاهی به اعمال و پرهیز از انجام آن‌ها در پرتو سنت مصایب و شدايد

یکی دیگر از سنت‌های الهی این است که خداوند انسان‌ها را برای ایجاد آمادگی پذیرش دعوت انبیا، به مشکلات و مصیبت‌ها گرفتار می‌کند. در قرآن آمده است: «هر آینه بر امت‌های پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختی‌ها و تنگ دستی‌ها دچار کردیم تا شاید تضرع کنند» (انعام/۴۲).

سختی‌ها و مصایب معمولاً زمینه را مساعد می‌سازد تا انسان به نیازمندی خود بیش‌تر توجه کرده، دست از غرور و سرکشی بردارد و با خضوع قلبی، از دعوت انبیا بیش‌تر استقبال کند.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «بلا برای ظالم، ادب و برای مؤمن، امتحان و برای اولیای خود، درجه است».

حضرت امام باقر(ع) می‌فرماید: «خداوند از بنده مؤمنش دلجویی و به او بلا هدیه می‌کند؛ همانطور که مرد در سفر برای خانواده‌اش هدیه می‌فرستد» (مجلسی، ۱۱۰: ۵۵).

قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنزِّلُ بَقْدَرًا مَّا يَشَاءُ﴾ (الشوری/۲۷)؛ اگر خدای متعال، روزی بندگانش را گشایش می‌داد در زمین سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که خود می‌خواهد روزی‌ها را فرو می‌فرستد. برخی از سخنان حضرت در نهج البلاغه در این مورد عبارت است از: «فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَاْبُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَعَقَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا اقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ وَمَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ... فَإِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ» (سید رضی، ۴۰۶: خطبه ۲۳۴)؛ پس اگر رخصت می‌داد خداوند متعال در کبر به احدی از بندگان خود، هر آینه رخصت می‌داد از برای خواص پیامبران و اولیای خود. اما خدا مکرره گردانید برای ایشان تکبر را و پسندیده برای ایشان فروتنی را. پس چسباندند بر زمین رخسار خود را و بر خاک مالیدند روی‌های خود را و به زیر افکندند بال‌های خود را برای مؤمنان؛ و آنان گروهی مستضعف بودند که خدا به گرسنگی و به مشقت و سختی و به موجبات بیم و خوف و مکاره آزمودشان ... پس به تحقیق که خداوند سبحان بندگانش را که در نزد خودشان مستکبر هستند به اولیایش که در چشم مستکبران مستضعفاند می‌آزماید.

«مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِكِبَارِهَا» (سید رضی، ۴۰۶: حکمت ۴۴۸)؛ هر که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصیبت‌های بزرگ گرفتار سازد.

در این سخن حضرت، قاعده‌ای کلی را بیان کردند، یعنی انسان باید بر مصیبت‌های کوچک صبر کند و این یک قاعده و سنت الهی است و گرنه برای بالا بردن آستانه تحمل

و آبدیده شدن خداوند او را به مصیبت بزرگتر مبتلا خواهد کرد؛ زیرا «ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست».

سنت تسلط مجرمان و مترفان

اگر هیچ یک از مصائب تنبیهی و جزئی کارگر نیفتاد و هیچ گونه تنبه و ندامت و توبه‌ای حاصل نشد و امیدی به بازگشت نماند، اهل باطل مستحق ریشه کن شدن استیصال می‌گردند، مقدمه این هلاکت کلی تسلط مجرمان است که سبب رواج کامل فسق و فجور در جامعه می‌شود:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾

(اسراء/ ۱۶)

محرومیت‌ها، قطع یاری خدا، از دست دادن دوستی خدا، عدم هدایت، مهر خوردن به قلب، دوری از رحمت خدا، عدم پذیرش اعمال، جهد عمل کیفرها، لعن الهی، سرپرستی شیاطین بر آن‌ها، خنثی شدن کید آن‌ها و موارد دیگر، هر کدام، سنت‌هایی هستند که خداوند در حق کافران اعمال می‌کند که به اختصار در این بند توضیح دادیم.

سنت استیصال

اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق و فجور فرو روند که حکمت بالغه الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد نوبت به سنت «استیصال» (ریشه کنی و براندازی) می‌رسد که یکی از سنن قطعی و لایتخلف الهی و قرینه سنت پیروزی نهایی در مورد اهل حق است. در بسیاری از آیات قرآنی از آدمیان خواسته می‌شود که در زمین بگردند؛ «سیروا فی الارض» و نیک بنگرند تا ببینند که فرجام کارهای اهل باطل چه سان بوده است، از جمله در سوره‌های: آل عمران/ ۱۳۷، انعام/ ۱۱، اعراف/ ۸۴ و ۸۶ و ۱۰۳، یونس/ ۳۹ و ۷۳، یوسف/ ۱۰۹ و آیات دیگر. البته این در صورتی است که مانعی وجود نداشته باشد مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. همچنین در بسیاری از آیات شریفه دیگر، سخن از ریشه کنی و براندازی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می‌رود، از جمله: ﴿الَّذِينَ

يُرُواكُمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ...
أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» (انعام/ ۶؛ اعراف/ ۴؛ انفال/ ۵۴؛ یونس/ ۱۳ و آیات دیگر).
و نیز در بسیاری از آیات، داستان دچار شدن هر یک از اقوام و جوامع سابق به عذاب
استیصال، جداگانه ذکر می‌شود.

از نظر قرآن، کافرانی که به قوانین و سنت‌های اجتماعی توجه پیدا نمی‌کنند و در
زندگی به آن اهتمام نمی‌ورزند، دچار آسیب جدی از همین ناحیه می‌شوند و زیان و
خسران در دنیا و آخرت جزا و مکافات نادیده گرفتن این سنت‌ها و عدم توجه به آن‌ها
در زندگی است. خدا در این زمینه چنین هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ
خَلَقَ فِي عِبَادِهِ وَحَسْرَتُنَا لِكَافِرُونَ﴾ (غافر/ ۸۳): این سنت خداوند است که همواره در میان
بندگان اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند.

همچنین خداوند آگاهی و شناخت نسبت به سنت‌های اجتماعی را عامل مهم در
استقامت و صبر در برابر دشمنان دانسته است (طه/ ۱۲۸-۱۳۰؛ انعام/ ۳۴).

به هر حال جوامع انسانی، مقهور سنن قاطع و خلل‌ناپذیر الهی هستند (اعراف/ ۳۴؛
یونس/ ۴۹؛ حجر/ ۴ و ۵؛ طه/ ۱۲۸ و ۱۲۹) چنانکه مثلاً پدیدار شدن سردمدارانی بدکار
و مکار در هر جامعه (انعام/ ۱۲۳) یا گردش شکست و پیروزی در جوامع بشری (آل
عمران/ ۱۴۰) یا ابتلای همه پیامبران به دشمنانی از شیطان‌های جنّ و انس (انعام/
۱۱۵)، یا حاکمیت یافتن ستمگران بر مردم ستم‌پیشه (انعام/ ۱۲۹) از سنت‌های
همیشگی خداوند است و نمی‌توان امید داشت که این سنت‌ها و گروه‌های اجتماعی در
جامعه خودنمایی نکند و اتفاقی در این حوزه نیفتد.

پس سنت‌ها خود به خود تبدیل و تحویل نمی‌شود بلکه با تغییر علل و عوامل، این
تغییرات ایجاد می‌شود؛ بنابراین سنت‌های الهی محیط و حاکم بر رفتارهای انسان است و
جوامع انسانی هر نوع تفکر و سلوک و رفتاری را برگزینند به تناسب آن، سنت‌های الهی
بر سرنوشت‌شان حاکم می‌گردد. آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا قَوْمٌ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾
(رعد/ ۱۱) ناظر بر همین معنا است.

سنت استیصال: از مهم‌ترین سنت‌های الهی آن است که ریشه ظلم و کفر را در
اجتماعی که حاکمیت پیدا کرده با نابودی کافران و ظالمان برکند. استیصال از واژه اصل

به معنای ریشه یعنی کردن ریشه‌های چیزی. بر اساس سنت استیصال خداوند همانطوری که در قیامت این افراد را عذاب می‌کند، در دنیا نیز کاری می‌کند که به دست خود ریشه خود را برکنند و نابودی و نیستی را برای خود رقم زنند. خدا می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾ (طه/ ۱۲۸): آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را که طغیان و فساد کردند، هلاک نمودیم و این‌ها در مسکن‌های ویران شده آنان راه می‌روند! مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

نقش هدایتگری سنت‌های الهی: هدایت تشریحی خداوند

هدایت اولیه این است که خداوند نعمت عقل را به انسان‌ها داد تا حقایق را بفهمند و خوب و بد را تشخیص دهند. هدایت ثانویه به وسیله فرستادن پیامبران صورت گرفت تا همه امت‌ها از سنت هدایت بهره‌مند گردند.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ (نحل/ ۳۶): و در هر امتی پیامبری برانگیختیم. بر اساس این سنت، خداوند دلایل کافی برای قبول دعوت پیامبران در اختیار امت‌ها قرار می‌دهد و راه را از چاه مشخص می‌نماید تا آنان هدایت شوند و راه کمال و سعادت را بپیمایند. مرحوم طبرسی هدایت تشریحی را به اقسام زیر تقسیم نموده است (طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). شاید تقسیم‌بندی ایشان به اعتبار مراتب اشتراک در خلقت و درجه قرب به خداوند از حیث اطاعت‌پذیری و دریافت پاداش الهی بوده باشد.

نقش تربیتی سنت‌های الهی

شکیبایی در مسیر حق

برخی از عبارات نهج البلاغه در این مورد چنین است:

«هَلَكَ مَنْ الدَّعَى وَخَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ اَبْدَى صَفْحَتُهُ لِحَقِّ هَلَكَ» (انصاریان، ۱۳۵۷:

خطبه ۲۱): هر کس به غیر حق ادعا کرد، هلاک گردید و دروغگو زیان دید. هر کس با حق در افتاد هلاک شد. «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَآخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُ ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا عَلَى اللَّقْمِ وَصَبْرًا عَلَى مَضْبُضِ الْأَلْمِ وَجِدًّا فِي

جِهَادِ الْعَدُوِّ... فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ
الاسلام...» (انصاریان، ۱۳۵۷: خطبه ۵۶)؛ ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم.
پدران و فرزندان و برادران و عمویان خود را می‌کشتیم. این کار جز ایمان و گردن نهادن
و پایداری در راه راست و شکیبایی بر سوزش درد و کوشش در جهاد با دشمن، در ما
نمی‌افزود... پس چون خداوند، راستی و وفاداری ما را مشاهده نمود، دشمن ما را خوار و
پیروزی را از آن ما کرد تا اسلام استقرار یافت.

استفاده از فرصت‌ها در پرتو سنت امهال و استدراج

سنت امهال و استدراج یعنی مهلت دادن به ظالم و گناهکار منتهی در این رابطه به
چند نکته باید توجه نمود:

۱. اولاً چنین نیست که خداوند نسبت به همه ستم‌ها و گناهان به طور کلی، فرصت و
مهلت دهد. در روایات شیعه، برخی از گناهان به عنوان «گناهان زودکیفر» معرفی شده
است. به عنوان مثال: پیامبر خدا (ص) فرمودند: «سه گناه است که کیفرشان در همین
دنیا می‌رسد و به آخرت نمی‌افتد: آزردن پدر و مادر، زورگویی و ستم به مردم و ناسپاسی
نسبت به خوبی‌های دیگران» (محمدی ری شهری، ج ۴: ۱۹۰۳).

۲. اساس دنیا سامانه امتحان و آزمایش و ابتلا است. بشر به دنیا می‌آید تا اختیار و
اراده خود، سرنوشت خود را بسازد. بنا نیست که خدای متعال با اعطای آزادی و اختیار
که به بشر داده فرصت‌ها را از او بگیرد. تا هنگامی که انسان در این دنیا زندگی می‌کند،
فرصت دارد که کارهای نیک و یا کارهای بد انجام دهد و یا حتی ظلم و ستم کند.
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كُلًّا نَّمُدَّهُمْ لَوْلَا وَهَوْلًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ
مَحْظُورًا﴾ (اسراء/ ۲۰): هر دو دسته - دنیاخواهان و آخرت طلبان - را از عطای پروردگارت
مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

بنابراین بخشی از این مهلت (امهال) و فرصت دادن برای ایجاد میدان آزمایش است تا
سره از ناسره و خوب از بد تمایز یابند.

علامه طباطبایی درباره سنت استدراج در ذیل آیه ۱۸۲ سوره اعراف ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: «استدراج در لغت به معنای این است که

کسی در صدد برآید پله پله و به تدریج از مکانی یا مقامی بالا رود یا پائین آید و یا نسبت به آن نزدیک شود. لکن در این آیه قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه منظور نزدیک شدن به هلاکت است یا در دنیا و یا در آخرت؛ و اینکه استدراج را مقید کرد به راهی که خود آنان نفهمند، برای این است که بفهماند این نزدیک کردن آشکارا نیست، بلکه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگی مادی مخفی است، در نتیجه ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته به سوی هلاکت نزدیک می‌شوند، پس می‌توان گفت استدراج تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگری است تا بدین وسیله التذاذ به آن نعمت‌ها ایشان را از توجه به وبال کارهای‌شان غافل بسازد» (علامه طباطبایی، ج ۸: ۴۵۴).

ایجاد روحیه توبه و بازگشت

اگر خداوند در عقاب ظالمان تعجیل کند و فرصت توبه و اصلاح به آنان ندهد، اولاً انسانی باقی نمی‌ماند که از عقوبت دنیوی سالم بماند و ثانیاً با نبود فرصت توبه، روح ناامیدی بر مردم حاکم می‌شود. خداوند در سوره فاطر آیه ۴۵ می‌فرماید: ﴿لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهِمْ دَابَّةٌ وَ لَكِنَّ يُوَخَّرُهُمْ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى فَاِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلِئِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾: اگر خدای متعال مردم را به آنچه می‌کنند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت ولی مؤاخذه آنان را تا سرآمدی معین به تأخیر می‌اندازد و چون سرآمدش در رسد خدا به کار بندگانش بیناست.

بنابراین امهال و استدراج نسبت به برخی از گنهکاران مقدمه عذاب سخت الهی است و نسبت به برخی دیگر سبب توبه و بازگشت به سوی رحمت الهی باشد.

اگر انسان از نعمت‌های الهی به درستی استفاده کند، نه تنها بازخواست نمی‌شود، بلکه مورد تشویق و تشکر خدای متعال نیز قرار می‌گیرد. بازخواست از نعمت تنها در صورتی است که انسان از آن امکانات سوء استفاده کند و آن را در راه باطلی مصرف نماید. البته این بازخواست هم تکوینی است، یعنی وقتی انسان امکاناتی را به هدر می‌دهد، خودش ضرر می‌کند و به مقصد نمی‌رسد و نتیجه عمل سوء خود را می‌بیند، مانند اینکه کسی مال خود را دور بریزد و عمداً خود را فقیر و نیازمند و بی‌آبرو و گرفتار نماید. بنابراین خداوند نعمت به انسان نمی‌دهد که در مقابل چند برابر بگیرد بلکه تنها توقع دارد که

انسان با آگاهی و اختیاری که دارد، آن را بجا و درست مصرف کند و خودش از طریق آن به رشد و شکوفایی برسد و در اثر سوء مدیریت دچار آسیب نشود. خدای متعال بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته و مغرور گردند و در راه خود استوارتر شوند و بر کفر و کفران و ظلم و عصیان خود بیفزایند و استحقاق عذاب و عقاب بزرگ‌تر و دردناک‌تری را بیابند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَمِّئِلُهُمْ خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران/ ۱۷۸): کسانی که کفر ورزیدند مپندارند که مهلتی که به آنان می‌دهیم برای‌شان خوب است؛ فقط مهلتشان می‌دهیم تا گناهشان بیش‌تر شود و عذابی خوارکننده دارند. برخی از عبارات نهج البلاغه چنین است: «أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النُّعْمَةِ وَجَلِيلٍ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِيقَيْنِ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا، وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا» (دستی، ۱۳۸۲: حکمت ۳۵۸)؛ ای مردم! باید خداوند شما را در وفور نعمت ترسان ببیند همانگونه که از بروز نعمتش هراسان‌اید، زیرا کسی که در مال و منالش گشایش پدید آید و آن را دامی برای گول خوردن نشناخت، از پیشامد ترسناکی خود را آسوده داشته است و هر کس که به تنگدستی دچار شد و آن را وسیله آزمایش خود ندانست، پاداش امیدبخشی را نادیده گرفته است. «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَتَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاخْذَرَهُ» (دستی، ۱۳۸۲: حکمت ۲۵)؛ پسر آدم! چون دیدی پروردگارت پی در پی نعمت‌های خود را به تو می‌رساند و تو او را نافرمانی می‌کنی از او بترس. این سنت که می‌توان آن را یکی از مصادیق سنت زیادت ضلالت و امداد اهل باطل قلمداد کرد بدین معناست که خدای متعال بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته و مغرور شوند و بر کفر خود بیفزایند و استحقاق عذاب بزرگ‌تر را بیابند.

نتیجه بحث

بنا بر آنچه در این مختصر آمد تعریف منتخب ما از سنت الهی چنین شد: سنت الهی عبارت است از جریان ظهور و تجلی اسماء و صفات فعل الهی در عالم که با ضوابط و حدود و شروط خاصی صورت می‌گیرد.

نظام کفر و استکبار حاکم بر جهان به دلیل مبتنی بودن بر ظلم و ستم، چه در شکل فردی و چه در شکل اجتماعی آن (ظلم به خود و ظلم به دیگران) در ذات خود استعداد نابودی و فنا را پرورش می‌دهد و از این رو هرچه این نظام بیش‌تر رشد و توسعه می‌یابد به فروپاشی و سقوط نیز نزدیک‌تر می‌شود تا سرانجام بر اساس سنت الهی با به نهایت رسیدن ظلم و ستم زمینه اضمحلال کامل این نظام فراهم می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت این سنت الهی حاکم بر هر امتی جدای از بقا و فنای تک افراد آن، بقا و فنای خاص خود را دارد و زمانی که اجل امتی فرا رسد هیچ چیز نمی‌تواند از آن جلوگیری کند.

هر یک از سنت‌های الهی بر اساس یک سری از شرایط خاص جریان پیدا می‌کنند و قطعاً بر اساس وجود آن شرایط محقق شده و ثابت هستند و هیچ تغییری در آن‌ها وجود ندارد.

بررسی سنت‌های الهی در جامعه نشان دهنده وجود تدابیری الهی بر حسب اراده و گزینش‌های انسانی است. با وجود چنین قانونمندی‌هایی می‌توان سرنوشت جوامع را از جهت اعتلا و انحطاط، تبیین، بلکه پیش‌بینی کرد.

گاهی امتحان خداوند که با مشکلات، شدائد و مصائب همراه می‌شود، به منظور تأدیب انسان است. البته تأدیب در جایی خواهد بود که فرد قابلیت ادب شدن داشته باشد، اما آن‌ها که این قابلیت را از دست داده‌اند، ظلم و جنایت و پلیدی ملکه آن‌ها شده است و مصائب برای آن‌ها جنبة تأدیب ندارد بلکه کیفر اعمال و کردار آنان است.

این آزمایش‌ها، به تنبیه و سرزنش پدر یا آموزگاری ماند که نیتی جز ممانعت از تکرار گناه و در نهایت صلاح و هدایت کودک ندارد. به این قیاس می‌توان گمان برد که بالای الهی را جز ایجاد هوشیاری در بندگان و سرانجام رستگاری آنان فلسفه‌ای نیست. از همین جاست که خداوند متعال حتی برخی از پیامبران خویش را نیز به آزمایش‌های جانفرسا گرفتار ساخت.

کتابنامه

قرآن کریم

- انصاریان، حسین. ۱۳۸۱ش، ترجمه نهج البلاغه.
تخته‌داریان، مه‌ری. ۱۳۹۳ش، سنن الهی، همیشگی و همگانی، تهران: سخن گستر.
دشتی، محمد. ۱۳۷۸ش، ترجمه نهج البلاغه.
طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۶۳ش، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
محمدی ری شهری، محمد. ترجمه میزان الحکمه، ج ۴، قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.
مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۵۸ش، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مقالات

- تبریزی، آیدین. ۱۳۹۰ش، «سنت‌های الهی حاکم بر زندگی بشر»، روزنامه رسالت، شماره ۷۲۶۸ به تاریخ ۹۰/۲/۲۸.

Bibliography

- The Holy Quran.
Ansarian, Hussein 2002, translated by Nahj al-Balaghah.
Takhtehdarian, Mehri. 2014, Divine Traditions, Permanent and Universal, Tehran: Sokha Gostar.
Dashti, Mohammad 1999, translation of Nahj al-Balaghah.
Tabatabai, Sayed Mohammad Hussein 1984, Tafsir Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation in collaboration with Raja Cultural Publishing Center.
Mohammadi Ray Shahri, Mohammad. Translation of Mizan Al-Hikma, vol. 4, Qom: Dar Al-Hadith Cultural Institute.
Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 1979, Society and History from the Perspective of the Quran, First Edition, Tehran: Islamic Propaganda Organization Publishing Center.

Articles

- Tabrizi, Aydin. 2011, "Divine Traditions Governing Human Life", Resalat Newspaper, No. 7268, dated 2011.

The role of divine traditions in human life from the perspective of the Qur'an and Nahj al-Balaghah

Mahboubeh Ghaffari

PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran

Seyed Hamid Hosseini

Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran

Fatemeh Shariati

Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tuyserkhan Branch, Islamic Azad University, Tuyserkhan, Iran

Abstract

The purpose of this study is to investigate the role of divine traditions in human life from the perspective of the Qur'an and Nahj al-Balaghah. In the present study, the role of divine traditions in human life is analyzed from three topics. The Holy Qur'an also uses the word tradition about the descent of punishment in infidel, polytheistic, oppressive, immoral, and false tribes and societies, and from another point of view, tradition can be referred to "the rules that exist in divine actions" or on "the methods by which the Almighty God manages the affairs of the universe and man." The importance and necessity of discussing the divine traditions as social laws in the management of societies is that it will lead to the emergence of a monotheistic view of the world and its developments. On the other hand, the Qur'anic statements of Amir al-Mu'minin Ali (as) in Nahj al-Balaghah are an embodied model and can be followed in Islam. It can express and recount the clear examples of divine traditions that play an important role in guiding the Muslim man.

Keywords: Divine tradition, Quran, Nahj al-Balaghah, life.